



سوره مبارکه انعام

جلسه پنجم: ۹۲/۴/۲۵

دسته نهم آیات ۷۴ تا ۸۳:

<p>* وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ عَازِرًا أَتَّخِذُ أَصْنَامًا ءِالِهَةً إِنِّي أُرْتِكُ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۷۴)</p> <p>و آن‌گاه که ابراهیم به پدرش آزر گفت: آیا بتان را به خدایی می‌گیری؟ حقیقت این است که من، تو و قومت را در گمراهی آشکار می‌بینم.</p>
<p>وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۷۵)</p> <p>و بدین سان ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان می‌دادیم تا [بصیرت یابد] و تا از اهل یقین شود.</p>
<p>فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّيَ فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ (۷۶)</p> <p>پس چون شب بر او تاریک شد، ستاره‌ای دید. [برای احتجاج با مشرکان] گفت: این پروردگار من است، آن‌گاه چون افول کرد، گفت: زوال پذیران را دوست ندارم.</p>
<p>فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَٰذَا رَبِّيَ فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَنِلَّيْنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (۷۷)</p> <p>و چون ماه را تابان دید، گفت: این پروردگار من است، و چون فرو شد، گفت: اگر پروردگارم مرا هدایت نکند بی‌گمان از گمراهان خواهم شد.</p>
<p>فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِعَةً قَالَ هَٰذَا رَبِّيَ هَٰذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (۷۸)</p> <p>پس وقتی که خورشید را طالع دید، گفت: این پروردگار من است، این بزرگ‌تر است.</p>
<p>إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۷۹)</p> <p>به راستی من خالصانه روی دل به سوی کسی داشته‌ام که آسمان‌ها و زمین را آفرید و من از مشرکان نیستم.</p>
<p>وَ حَاجَّةً قَوْمُهُ قَالَ أَ تَخْجَوْنِي فِي اللَّهِ وَ قَدْ هَدَيْنَا وَ لَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَ قَلَّا تَتَذَكَّرُونَ (۸۰)</p> <p>و قومش با او به جدال برخاستند. گفت: آیا با من در باره‌ی خدا محاجه می‌کنید، در صورتی که او مرا به راه راست هدایت کرده؟ و من از [شر] آنچه شریک او می‌سازید بیم ندارم، مگر آن که پروردگارم چیزی بخواهد [و مرا بترساند]. دانش خدای من همه چیز را فرا گرفته است، پس آیا متذکر نمی‌شوید؟</p>
<p>وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَ لَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۱)</p> <p>و چگونه از آنچه شریک خدا کرده‌اید بترسم، در صورتی که شما از این کارتان نمی‌ترسید که برای خدا چیزی را شریک می‌کنید که خدا در باره‌ی آن حاجتی برای شما نازل نکرده است. پس کدام یک از ما دو گروه به ایمنی سزاوارتر است اگر می‌دانید؟</p>
<p>الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ يُهْتَدُونَ (۸۲)</p> <p>کسانی که ایمان آوردند و ایمان خویش را به ستم (شرک) نیالودند، امنیت مخصوص آنهاست و هم آنان هدایت یافتگانند.</p>
<p>وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا ءَاتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّنْ نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۸۳)</p> <p>و آن (اسلوب بیان) حجت ماست که به ابراهیم در برابر قومش دادیم. هر که را بخواهیم درجه‌ها بالا می‌بریم. بی‌گمان پروردگار تو حکیم و داناست.</p>

- این دسته از آیات درباره احتجاج حضرت ابراهیم سخن گفته است.

- در جلسات قبل بیان شد که انسان در نظام ظلمات آفریده شده است و اگر نظام نور و ظلمات در این عالم نبود چیزی به عنوان

هبوط انسان و خلقت ویژه انسان رقم نمی‌خورد. به همین علت سیر و کمال و رشد انسان به برکت وجود این نظام رقم می‌خورد.

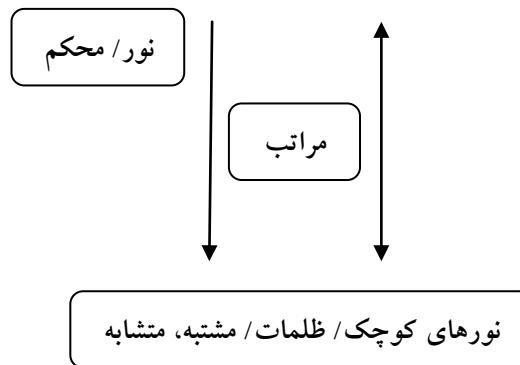
- در نظام ظلمات در ابتدای مسیر متشابهاست به وجود می‌آید.

- نظام محکم و متشابه هم بر طبق همین نظام است. محکم، نور است به همین علت در همه جا ثابت، واضح و مشخص است و در آن تردیدی نیست. اما وقتی محکمت در نظام ظلمات قرار می‌گیرند امر متشابه می‌شود. مثال: «رازق فقط خداست»، این محکم است اما وقتی در نظام ظلمات قرار می‌گیرد، انسان می‌پندارد اسباب هم رازق هستند.

- به همین علت تشابهات باید به محکمت ارجاع پیدا کنند.

- وجود تشابهات در عالم دنیا ضروری است زیرا نبودن تشابهات به معنای این است که:

** همه چیز محکم باشد ← همه چیز نور باشد ← نظام ظلمات نباشد. ← برچیده شدن نظام مراتب ← از بین رفتن هستی.



- در این آیات حضرت ابراهیم مانند یک فطرت سالم، پاک، خالص و دست نخورده صحنه احتجاج را اجرا می‌کند.

- حضرت ابراهیم محکم را می‌شناسد و به همین علت با دیدن افول ماه می‌گوید: این ربّ نیست. من افول کنندگان را دوست ندارم. «قالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ»

- حضرت ابراهیم می‌گوید: من دنبال حقیقت ثابت هستم آنچه افول می‌کند، حقیقت ثابت نیست.

- حضرت ابراهیم در این آیات نمونه فطرت سلیم را از خودش بروز داده است.

- فطرت در هر ظلماتی دنبال نور افول نکردنی می‌گردد، و در نظام ظلمات، نور و شبه نور بسیار وجود دارد.

- در این آیات بر اساس قاعده افول بین نور و شبه نور تمایز قائل شده است.

- دیدن نورهای کوچک در نظام ظلمات بسیار طبیعی است اما انتخاب نورهای کوچک به جای نور اصلی اشتباه است.

- افول یعنی محدود بودن/ پایان داشتن

- آن چیزی که همیشه و در همه بخش‌های زندگی ما سریان ندارد حتماً ربّ نیست. فطرت اینچنین ربّ را می‌یابد.

- وجه انسان اینگونه به سمت ربّ می‌چرخد: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۷۹)»

- در آیات ۷۹ به بعد افراد دست و پا می‌زنند تا خداهایشان را احیا کنند. (خداهایشان: خورشید و ماه و ستاره)

- توجیهاتی که در این آیات آمده است توجیهاتی است که هوای نفس در مقابل فطرت می‌آورد.

- این آیات به عبارتی جدال بین هوای نفس و فطرت را نشان می‌دهد.

- کسی که ایمان آورد و در نظام ظلمات ایمانش آغشته به ظلم نشود، امنیت و آرامش فقط برای این افراد است. (الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ

يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ يُهْتَدُونَ (۸۲))

- اگر کسی حتی رؤیت ملکوت آسمان‌ها و زمین را بخواهد مسیرش همین مسیر فطرت است. (وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ (۷۵))

- تمامی جدال‌های بین فطرت و هوای نفس در این قسمت خلاصه شده است.

- وجود یک محکم افول‌ناپذیر برای فطرت انسان کافی است که حجت و سلطان در برابر هوای نفس شود. هوای نفس این محکم را ندارد. انسان با همین یک حجت می‌تواند تشخیص دهد.

- افول کردن برای رب نبودن هر چیز کافی است زیرا وقتی می‌رود دیگر نمی‌تواند بخشی از زندگی ما به دست او باشد.

- رب کسی است که اداره امور زندگی‌مان در همه لحظه‌ها به دست اوست. بنابراین همان کس هم باید و نبایدها را به ما می‌دهد.

- در بعضی از موارد رب به دیگری اجازه باید و نباید کردن داده است. مانند اذنی که خدا به دکتر داده است.

- حتی در جاهایی که ما به علم استناد می‌کنیم نیز به اذن رب است.

- هیچ باید و نبایدی در دین وجود ندارد که با فطرت ناسازگار باشد بنابراین هرچقدر فطرت سلیم باشد، باید و نبایدها را بیشتر درک می‌کند.

دسته دهم آیات ۸۴ تا ۹۰:

وَ هَبْنَاهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَ نُوْحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۴)
و اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم [و همه را هدایت کردیم، و نوح را از پیش هدایت کرده بودیم، و از نسل او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و هارون را هدایت کردیم، و بدین‌سان نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

وَ زَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ (۸۵)
و همچنین زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را که همگی از صالحان بودند.

وَ إِسْمَاعِيلَ وَ يُوسُفَ وَ لُوطَ وَ كَلَّا فَضَّلْنَا عَلَيَّ الْعَالَمِينَ (۸۶)
و اسماعیل و یوسف و لوط را، جملگی را بر جهانیان برتری دادیم.

وَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۸۷)
و از پدران و فرزندان و برادرانشان [نیز مشمول برتری قرار دادیم] و آنان را برگزیدیم و به راه راست هدایت کردیم.

ذَٰلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۸۸)
این هدایت خداست که هر کس از بندگان خویش را بخواهد بدان هدایت می‌کند، و اگر [آنها] شرک می‌ورزیدند، قطعاً آنچه انجام می‌دادند تباه می‌شد.

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَ وَ النَّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ (۸۹)
آنها کسانی بودند که کتاب و حکمت و پیامبری به آنها داده بودیم پس اگر اینان [قریش] به این [اصول و شرایع آسمانی] کفر ورزند [آئین حق متروک نمی‌ماند بلکه]، قومی [دیگر] را نگاهبان آن می‌کنیم که بر آن کافر نباشند.

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَّتْهُمْ أَقْتَدِهِ قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۹۰)
آنان کسانی بودند که خدا هدایتشان کرد، پس به هدایت آنان اقتدا کن. بگو: برای این [رسالت] از شما مزدی نمی‌خواهم، که این جز اندرزی برای جهانیان نیست.

- این آیات از زیباترین آیاتی هستند که انبیاء را پشت سر هم نام برده‌اند.

- اوصافی که برای این انبیاء در این آیات ذکر می‌کند عبارت است از:

محسن / صالح / فضل / هدایت شده‌اند / اجتناب شده‌اند / بر صراط مستقیم‌اند

- اگر می‌خواهید چیزی افول نکردنی بیابید در نسبت با انبیاء آن را دریافت کنید.

- اگر خواستید به وسیله این انبیاء هدایت شوید، به اینها اقتدا کنید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ» (اقتدای به هدایت انبیاء)

- هدایت افول‌ناپذیر در انبیاء قرار دارد. اینها هدایت شده‌اند و اگر کسی می‌خواهد هدایت شود به اینها اقتدا کند.

- اوصافی که برای اینها در بالا ذکر شد بسیار اوصاف مهمی است و نشان می‌دهد که اوصافشان نیز افول‌کردنی نبود.

برای اینکه شائبه ربّ بودن انبیاء برای افراد ایجاد نشود در آیات می‌گوید: «ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۸۸) یعنی اگر اینها هم هدایت شده‌اند خدا آنها را هدایت کرده است و اگر آنها شرک می‌ورزیدند اینها از دستشان می‌رفت.

- یعنی انبیاء در تمامی حالات محسن بودند و فضل داشته‌اند و ... برای همین می‌توان به هدایتشان اقتدا کرد زیرا هدایتشان هیچ لحظه‌ای افول نداشته است.

- چون ما نمی‌توانیم مستقیماً به خدا وصل شویم، خداوند یک هدایت افول‌ناپذیر در انبیاء قرار داد تا ما به آنها اقتدا کنیم.

✓ من اقتدا می‌کنم به هدایت کسی که خود هدایتش را از جانب خدا گرفته است.

✓ من اقتدا می‌کنم به هدایت کسی که در تمامی لحظات زندگی‌اش جز حُسن از او بروز پیدا نکرد.

✓ من اقتدا می‌کنم به هدایت کسی که در تمامی لحظات زندگی‌اش آنی فساد از او بروز پیدا نکرد.

✓ من اقتدا می‌کنم به هدایت کسی که بر تمام عالمین فضل داشت.

✓ من اقتدا می‌کنم به هدایت کسی که بر صراط مستقیم بود در تمامی لحظات زندگی‌اش.

چنین آدمی اقتدا کردنی است.

نکته مهم از آیه ۸۹: برای اینکه این ساختار در نظام هستی و زندگی انسان نهادینه شود از این مدل استفاده شده است:

مدل: همراهی بین کتاب / حکم / نبوت ← حجت

- این ساختار را در عالم قرار داده‌اند تا هدایت در عالم تثبیت شود.

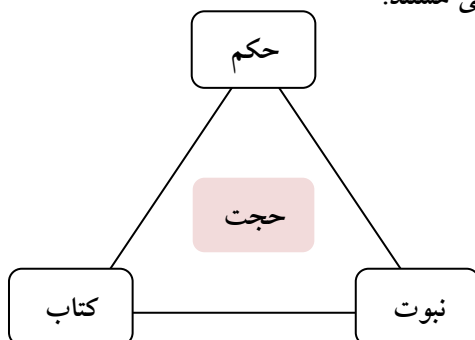
- به همین علت هر پیمبری که آمده کتاب داشته و یا مبلغ کتاب نبی قبلی‌اش بوده است و حکم و نبوت نیز داشته است.

▪ داشتن نبوت یعنی برتری داشتن که به همه اشراف دارد.

▪ مجموعه قوانین هم در کتابی ثبت شده بود.

▪ نبی بر اساس کتاب بر همه حکم می‌کند.

- به این مثلث، مثلث «حجّت» گویند. به عبارتی اینها ارکان حجّت در عالم هستی هستند.



- همه انبیاء بر طبق این مدل عمل کردند.

- همه انبیاء مبتنی بر کتاب حکم می‌کردند و برای تمامی لحظات نیز حکم داشتند.

- در کتاب «از حجت تا حکمت»، شرح این مسئله به صورت کامل آمده است. (کتاب حجت تا حکمت از مجموعه کتب مدرسه دانشجویی قرآن و عترت دانشگاه تهران است)
- همه احتجاجات انبیاء ذیل این مدل، قابل تحلیل است.
- نبی از بدو تولد نبوت داشته است. آنها هم در قومشان برجستگی (نبوت) داشته‌اند و هم با غیب ارتباط داشتند. این موارد فقط ناظر به لحظه بعثتشان نیست بلکه در لحظه بعثت این ارتباط فقط آشکار شده است.
- توجه: در هیچ لحظه‌ای، هیچ امتی بدون نبی نبوده است.

دسته یازدهم آیات ۹۱ تا ۱۰۵:

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشْرًا مِّنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسٍ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ (۹۱)

و خدا را چنان که سزاوار منزلت اوست نشناختند، آن‌گاه که گفتند: خدا بر هیچ بشری چیزی نازل نکرده است. بگو: چه کسی آن کتابی را که موسی آورده نازل کرد؟ که برای مردم نور و هدایتی بود، اما شما آن را به صورت پراکنده در کاغذها قرار داده، [قسمتی را] آشکار و بسیاری را کتمان می‌کنید، در حالی که آنچه شما و پدرانتان نمی‌دانستید [به وسیله آن] تعلیم شدیدی. بگو: خدا [نازل کرده است]، آن‌گاه آنها را واگذار که در باوه‌گویی خصمانه خود بازی کنند.

وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹۲)

و این کتابی که ما آن را نازل کردیم، مبارک و مصدق کتاب‌هایی است که پیش از آن آمده و برای این است که مردم مکه و حومه آن را هشدار دهی. و کسانی که به آخرت ایمان دارند به قرآن نیز ایمان می‌آورند، و آنان بر نمازهای خویش مراقبت دارند.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَ مَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ (۹۳)

و چه کسی ستمکارتر است از آن که بر خدا دروغ بزند، یا بگوید: به من وحی شده، ولی چیزی بر او وحی نشده و کسی که گوید: به زودی نظیر آنچه خداوند نازل کرده، نازل خواهم کرد؟ و کاش این ستمکاران را در سكرات مرگ می‌دیدید که فرشتگان [بر آنان] دست گشوده‌اند [و نهیب می‌زنند] که جان‌های خویش برآید. امروز به سزای آنچه به ناحق در باره‌ی خدا می‌گفتید و در برابر آیات او تکبر می‌کردید به عذاب خفت‌باری کیفر می‌شوید.

وَ لَقَدْ جِئْتُمُونَا فَرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ مَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنكُمْ مَا كُنتُمْ تَزْعُمُونَ (۹۴)

و همانا [در ابتدای ورود به عالم دیگر به آنها گفته شود] البته تک‌تک به نزد ما آمده‌اید، چنان که نخستین بار شما را همین گونه آفریدیم، و آنچه به شما عطا کرده بودیم پشت سر گذاشتید، و شفیعانی را که در میان خودتان شرکای خدا می‌پنداشتید با شما نمی‌بینیم، و همانا روابط شما از هم گسیخته و آنچه را که [پشتیبان خود] می‌پنداشتید از دستتان رفته است.

* إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الحَبِّ وَ النَّوَىٰ يُخْرِجُ الحَىٰ مِنَ المَيِّتِ وَ مَخْرِجُ المَيِّتِ مِنَ الحَىٰ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۹۵)

همانا خدا شکافنده‌ی بذرها و هسته‌هاست. زنده را از مرده بیرون آورد و بیرون آورنده‌ی مرده از زنده است. این است خدای شما، پس کجا منحرف می‌شوید؟

فَالِقُ الْأَصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۹۶)

او شکافنده‌ی صبح است و شب را [وقت] آرامش ساخته، و خورشید و ماه را وسیله حساب کردن قرار داده است. این نظم‌بندی [خدای] توانای داناست.

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النَّجْمَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۹۷)

و اوست که ستارگان را برای شما قرار داد تا به وسیله آنها در تاریکی‌های خشکی و دریا راه یابید. آری، ما آیات [خود] را برای اهل دانش به تفصیل بیان کرده‌ایم.

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ (۹۸)

و او کسی است که شما را از یک تن پدید آورد، پس [برخی از شما در دنیا] مستقرند و [برخی] در ودیعتگاه قرار دارند [که هنوز از صلب یا رحم خارج نشده‌اند]. به راستی ما آیات [خود] را برای مردمی که می‌فهمند به تفصیل بیان کرده‌ایم.

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نَخْرُجُ مِنْهُ حَبًّا شَتْرًا كَبِيرًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَىٰ نَمْرِهِ إِذَا أُنْمِرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (٩٩)

و اوست که از آسمان آبی فرستاد، پس بدان هر چیز رویدنی را برآوردیم، و از آن [جوانه و ساقه‌ای] سرسبز خارج ساختیم که از آن دانه‌های روی هم چیده بیرون می‌آوریم. و از شکوفه نخل، خوشه‌های نزدیک به هم و بوستان‌هایی از انگور و زیتون و انار، همگون و ناهمگون [به بار آوردیم]. به میوه‌هایشان آن‌گاه که به بار می‌نشینند و می‌رسند نگاه کنید! بی‌گمان در اینها برای مردمی که ایمان می‌آورند آیاتی است.

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُصِفُونَ (١٠٠)

و برای خدا از جنیان، که آنها را خدا آفریده شریکانی انگاشتند و بی‌خردانه برای او پسران و دختران ساختند. منزه است خدا و از آنچه وصف می‌کنند فراتر است. و برای خدا از جنیان، که آنها را خدا آفریده شریکانی انگاشتند و بی‌خردانه برای او پسران و دختران ساختند. منزه است خدا و از آنچه وصف می‌کنند فراتر است.

بَدِيعِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اَنۡىٰ يَكُوْنُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمۡ تَكُنْ لَهُ صٰحِیْبَةً وَخَلَقَ كُلُّ شَیْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ (١٠١)

ابداع‌کننده‌ی آسمان‌ها و زمین است. چگونه او را پسری باشد، حال آن‌که او را همسری نبوده و او همه چیز را آفریده و او به همه چیز آگاه است؟

ذَٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ خَلِقُ كُلُّ شَیْءٍ فَاغْبِثُوْهُ وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ وَكِیْلٌ (١٠٢)

این است خدای یکتا که پروردگار شماست. معبودی جز او نیست. خالق همه چیز است، پس او را بپرستید که او نگهبان [و مدبّر] همه چیز است.

لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ وَهُوَ اللّٰطِیْفُ الْخَبِیْرٌ (١٠٣)

دیدگان، او را در نیابند و اوست که دیدگان را در می‌یابد و او باریک بین و آگاه است.

قَدْ جَاءَكُمۡ بَصٰرُ مِّنۡ رَبِّكُمْ فَمَنۡ اَبْصَرَ فَلِنَفْسِهٖ وَمَنۡ عَمِيَۡ فَعَلٰیهَا وَمَا اَنَاۡ عَلَیْكُمْ بِحَفِیْظٍ (١٠٤)

به راستی شما را روشنگری‌هایی از سوی پروردگارتان آمده است پس هر که چشم باز کند [و بنگرد] به سود خود اوست، و هر که کوری کند [و ننگرد] به زیان اوست و من محافظ شما نیستم.

وَرُتُّرَفُ الْاٰیٰتِ وَلِیَقُوْلُوْا دَرَسَتْ وَلِنَبِیْنَهٗ لِقَوْمٍ یَّعْلَمُوْنَ (١٠٥)

و بدین سان آیات [خود] را گوناگون بیان می‌داریم، تا سرانجام [از روی عناد] بگویند: تو درس گرفته‌ای و نیز برای این که آن را برای قومی که می‌فهمند روشن ساخته باشیم.

- هوای نفس در برابر پیامبران بهانه می‌آورد.

یکی از بهانه‌های هوای نفس در برابر انبیاء عبارت است از:

• «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ»، «خدا بر هیچ بشری چیزی نازل نکرده است» (آیه ۹۱)

- همه انبیاء برای اثبات نبوتشان معجزه می‌آوردند ولی معجزه حضرت رسول، خود کتاب بوده است.

- توجه: فهم بلاغت قرآن، معجزه‌ای عقلی‌تر است نسبت به معجزاتی مانند: ازدها کردن عصا و ... و این نشان‌دهنده آن است که بشر زمان نزول قرآن یک پله از حس‌گرایی مطلق بالاتر رفته‌اند.

- به عبارتی دیگر بعد از نزول قرآن می‌توان روی عقل‌گرایی انسان حساب باز کرد و این اتفاقی بی‌نظیر است که فقط به حضرت رسول داده شده است.

- «قرآن» - که کتاب رسول است - برای انذار آمده است.

- جلسات قبل گفتیم: «انذار» وقتی تنها می‌آید به معنای «ترساندن» نیست.

- «انذار» شوک برای ایجاد حیات و حرکت و رشد و ... است، درست مانند کاری که آب با دانه می‌کند.

- دانه خفته در خاک به مدد آب، فعال شده، رشد می‌کند. (انذار)

- برای اینکه انسان به این نظام ایمان آورد لازم است در نهاد خود به آخرت «مؤمن» باشد.

- فعال کردن آخرت در انسان از پایه‌ای‌ترین مسائل است.

- انسان باید بداند دنیایِ افول کردنی نمی‌تواند صحنهٔ جلوهٔ ربّ باشد پس حتماً حیاتی وجود دارد که صحنهٔ جلوهٔ ربّ است.

- همه زندگی انسان مؤمن در نمازش خلاصه می‌شود. (عَلَى صَلَاتِهِمْ يَخَافُونَ) (۹۲))

- تمامی صحنه زندگی یک انسان ارتباط او با خداوند است (نماز) و او دائماً این ارتباط را محافظت می‌کند.

- به همین علت بزرگان هرگاه می‌خواستند انسان‌ها را اصلاح کنند از نماز شروع به اصلاح می‌کردند.

- افتراء بستن: هر اقدامی که نسبت رسول را با وحی دچار مناقشه کند؛ افتراء نامیده می‌شود. (وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ) (۹۳))

- از نظر خدا هیچ ظلمی بدتر از افتراء نیست. زیرا کسی که افتراء می‌زند به نوعی به قطع ریشهٔ وحی در جامعه می‌پردازد و اینگونه هر انحرافی در جامعه می‌تواند به وجود آید.

- دامنهٔ افتراء بستن بسیار گسترده است.

➤ کسی که به پیامبر می‌گوید: «به تو وحی نمی‌شد»، افتراء می‌زند.

➤ کسی که می‌گوید: «قرآن وحی نبوده است و تجربهٔ پیامبر بوده است»، افتراء می‌زند.

➤ کسی که می‌گوید: «قرآن امری مبتنی بر زمان همیشگی نیست»، افتراء می‌زند.

➤ کسی که می‌گوید: «قرآن مربوط به ۱۴۰۰ سال پیش است و نمی‌تواند مشکلات کنونی ما را حل کند»، افتراء می‌زند.

➤ کسی که می‌گوید: «اگر قرآن امروز نازل می‌شد به گونه‌ای دیگر نازل می‌شد»، افتراء می‌زند.

➤

- بسیاری از سئوالات و شبهات رایج در خصوص وحی القاء شیطان است که خود سئوال کنندگان از آن بی‌خبرند.

- قرآنی که افول کند و نتواند مشکلات امروز ما را حل کند، نمی‌تواند کتاب خدا باشد.

- دقت مهم: ممکن است علمائی دربارهٔ قرآن نیز چنین سخنانی را بگویند، آنان هم در این مورد اشتباه می‌کنند.

- توجه: تکلیف ما در برابر علماء: ما از علماء علم و معرفت یا حکم دریافت می‌کنیم:

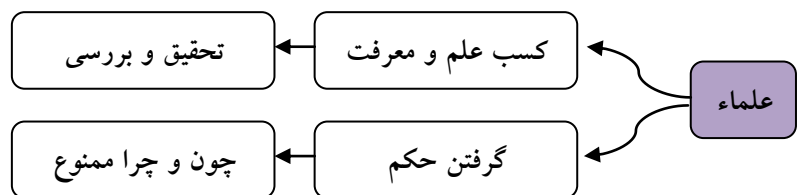
▪ دربارهٔ دریافت حکم، چون و چرا ممنوع است. زیرا آن عالم باید اعلم باشد که در اینصورت مجتهد است و ما باید از او تقلید کنیم.

▪ دربارهٔ دریافت علم و معرفت نیز باید تحقیق کنیم که آیا نظر عالم در فلان مسئله درست است یا نه.

- انسان دربارهٔ دریافت حکم وظیفه دارد اعلم را شناسایی کند و از او تبعیت کند.

- ممکن است اعلم در دادن حکم اشتباه کند ولی این اشتباه هیچ ارتباطی به مقلدین او ندارد، و آنها در برابر خدا مسئول نیستند.

- اما در نظام علم و معرفت، نباید بدون چون و چرا بود و باید تحقیق و بررسی کرد.



- روش کسب علم و معرفت: ابتدا باید عالم ربانی و محققى را بیابیم. سپس شروع به مطالعه کل آثار او کنیم و نباید از همان ابتدا «ان قلت» آوریم. اگر در مطالعه به مشکلات و یا تناقض‌هایی برخوردیم نظر علمایی دیگر را مطالعه کنیم و بهتر از همه باید قرآن و روایت بخوانیم تا گره‌هایمان حل شود.

- «افتراء» در زندگی بسیار خطرناک است انسان باید ابتدا تلاش کند خودش گرفتار افترا نشود و سپس با درایت جلوی افتراء دیگران را بگیرد.

- با افتراء، ارتباط انسان با وحی و خدا قطع می‌شود و ثمره کار همه انبیاء که آمده بودند تا بین انسان و خدا اتصال برقرار کنند، از بین می‌رود.

- «وحی» ارتباط دائمی قلب پیامبر است با ملکوت که هیچ‌گاه حتی آنی منقطع نمی‌شود.

- شئون این ارتباط مختلف بوده است. گاهی با فرشته وحی گاهی با صوت، گاهی با رؤیا و ... صورت می‌گرفته است.

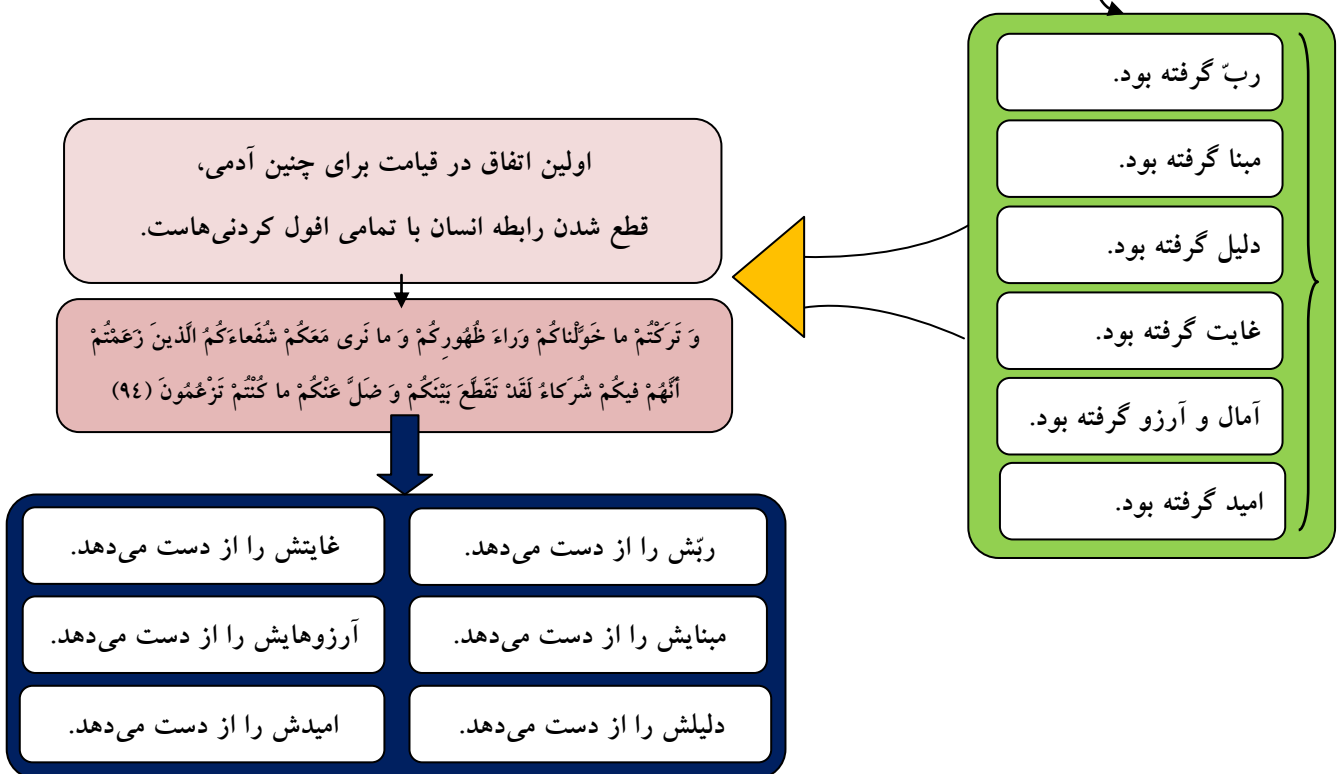
- انسان می‌تواند از کیفیت وحی سؤال کند ولی نباید در اصل وحی تشکیک کند.

- انقطاع وحی حتی برای لحظه‌ای درباره پیامبر، امری محال است.

- وحی از جنس علم حضوری است بنابراین احتیاج به سختی دارد. وحی از جنس علم حصولی نیست که بشود چیزی را بدانید و اهل آن نباشید.

- توجه:

اگر انسان در نظام زندگی‌اش افول کردنی‌ای



- متأسفانه خداهایی که ما در زندگی در نظر می‌گیریم، افول کردنی‌اند.

- خداهایی که ما در نظر می‌گیریم قدرت حل همه مشکلات ما را ندارد.

- خداهایی که ما در نظر می‌گیریم قدرت عوض کردن موقعیت ما را ندارند.

- خداهایی که ما در نظر می‌گیریم قدرت هدایت ما را ندارند.

- خداهایی که ما در نظر می‌گیریم بینا و قادر ... نیستند.

- ما باید از چنین خداهایی که در ذهن داریم اعلام برائت کنیم.

- من چنین خدایی را نمی‌خواهم.

- من خدایی را می‌خواهم که افول کردنی نیست.

- باید سراغ رسول‌الله برویم و ببینیم که او چگونه خدایی را می‌پرستد. (أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَّتْهُمْ آفْتَدِهٖ)

- ساحران وقتی حضرت موسی را دیدند فهمیدند که خدای موسی خدایی واحد و قادر و بینا و ... است و آنگاه آنها خداهای خود را

شکستند. (سوره مبارکه طه: أَمَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى (٧٠))

زنگ دوم:

آیه ۹۵: اینها از اتفاقات طبیعت است که انسان می‌تواند به وسیله آنها نظام ظلمات و نور را بفهمد، حاصل نظام ظلمات و نور است

که از حی، میت و از میت، حیّ خارج می‌شود.

آیه ۹۶: این نظام، شمس و قمر دارد و وقتی انسان گردش اینها را می‌بیند می‌فهمد که چرخاننده‌ای وجود دارد که ربّ است. صبح

کننده از صبح مهمتر است. کسی که شب را سگن قرار داده است از خود شب مهمتر است.

- انسان با دیدن نظام ظلمات و نور می‌فهمد که گرداننده‌ای وجود دارد که از خود این نظام مهمتر است.

آیه ۹۷: آیات خدا در پهنه عالم هستی تفصیل داده شده‌اند. اگر بنای انسان شناخت و کسب معرفت باشد، شب و روز، خورشید و

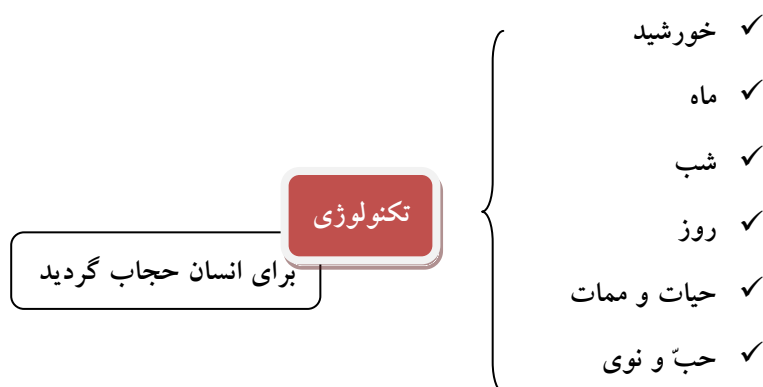
ماه، حیات و ممات و ... هر کدام برای شناخت در عالم کافی هستند.

- یکی از اشکالات مهم تکنولوژی، دور کردن انسان از منابع دست اول بوده است.

- تکنولوژی هر چقدر که خوب کار کند، نور خورشید را به ما بهتر می‌رساند. برای ما خورشید تولید نمی‌کند. شب راحت‌تری برای

ما ایجاد می‌کند نه اینکه شب تولید کند.

- انسان منابع متعددی از آیات الهی دارد مانند:



- تکنولوژی آمد تا بهره انسان بتواند از آیات الهی راحت‌تر و یا زیادتیر بهره‌بردارد نه اینکه جای اینها را بگیرد به همین دلیل بین انسان

و آیاتی مانند خورشید و ماه و ستاره و ... فاصله افتاد.

- انسان‌ها باید یاد می‌گرفتند که با احیای تکنولوژی، ادب در برابر آیات را فراموش نکنند ولی اینکار را نکردند.
- رعایت نکردن ادب آیات، یعنی اینکه تکنولوژی چنان جلوه داشت که انسان‌ها فراموش کردند که تکنولوژی این آیات را تولید نمی‌کند.
- نظام زندگی و تعلیم و تربیت ما چنان غلط بوده که انسان‌ها فرق شب و روز را فراموش کرده‌اند و شب و روزشان یکی شده است. این موضوع در سوره مبارکه نحل باز شده است. سوره نحل، سوره احیای آیات بدیهی خدا در زندگی انسان است.
- انسان در گذشته و حال و آینده، هیچ‌گونه تولید انرژی انجام نداده و نخواهد داد. فقط از انرژی آفریده شده خدا، استفاده می‌کند.
- بشر به هر جا برسد، باز هم با استفاده از آیات الهی توانسته موفقیتی کسب کند.
- خدا در این آیات، از آیات الهی بسیار بدیهی که انسان‌ها دائماً از آن استفاده می‌کنند نام برده مانند شب و روز و ... اما تکنولوژی به عنوان واسطه در این بین قرار گرفته است، واسطه‌ها توجه انسان را به خود جلب می‌کند و اصل را فراموش می‌کند.
- انسان هیچگاه نمی‌تواند خلق اولیه انجام دهد بلکه از مدل‌های موجود در عالم استفاده می‌کند.
- انسان خودش نمی‌تواند خلق اثر داشته باشد.
- یکی از روش‌های تربیتی درست برای کودکان این است که آنها را به طبیعت ببریم تا مستقیماً آیات الهی را ببینند. ما باید خورشید و ماه و شب و روز و ستاره و ... را برای کودکانمان احیا کنیم.
- نباید ربّ ما برق و تکنولوژی و ... باشد که افول کردنی‌اند. ربّ نبودن اینها، یعنی بتوانیم به نبودن اینها هم فکر کنیم که اگر روزی تکنولوژی نباشند یا ز هم بتوانیم زندگی کنیم.
- آیه ۹۸: یکی از آیات الهی خلقت خود انسان و از یک پدر و مادر بودن اوست البته به شرط آنکه انسان اهل تفقه باشد. (قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ (۹۸))
- ما باید تدبیر کنیم در اینکه از یک نفس واحد به وجود آمده‌ایم و نظام توالد و نطفه و رحم هیچ‌کدام دست ما نبوده است.
- وقتی مدل زندگیمان دویدهای بدون تفقه شود و سراسری زندگی کنیم، دور شدن از خدا طبیعی است.
- «تفقه» یعنی جستجوی با فکر و تفکر در طبیعت و آیات الهی.
- آیه ۹۹: نظام بارش باران و رشد گیاه را هم خداوند گذاشته شده است و انسان آن را تولید نکرده است.
- شرط فهم چنین آیاتی ایمان است. یعنی انسان باید اهل پذیرش و حرف شنوی باشد. (إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۹۹))
- ارتزاق مادی ما در یک نظام دقیقی صورت می‌گیرد که هیچ‌کسی آن را ایجاد نکرده است و فقط خدا آن را به وجود آورده است. یعنی صاحب نظام از خود نظام مهم‌تر است. پس ربّ ما همان صاحب این نظام‌هاست.
- حداقل کاری که می‌توانیم انجام دهیم این است: «به آنچه که می‌دانیم عمل کنیم».
- آیه ۱۰۰: در عالم چیزهای عجیب و غریب مانند جن و توانمندی‌های خاص و ... وجود دارد. اینها هم نباید انسان را گول بزنند که آنها را ربّ خود پندارد.

- آیه ۱۰۱: کسی را باید بپرستید که نه ولد دارد و نه صاحب؛ قرار نیست چیزی از او جدا شود که اختیارش را برای همیشه به دست خودش بسپارد. ما همیشه نیازمند و وابسته به خدائیم. هیچ کس هم همنشین و هم عرض و مصاحب با خدا نیست. ربّ یکی است و دومی هم ندارد، ربّ خداست و لاغیر.

- آیه ۱۰۲: خدای ما چنین خدایی است پس باید چنین خدایی را عبادت کنیم.

- آیه ۱۰۳: این خدا را نمی توان با چشم بصّر مادی دید، باید با چشم قلب و فطرت درک شود.

- آیه ۱۰۴: خدا به اندازه کافی برای ما بصیرت فرستاده است، انبیاء و کتب آسمانی و آیات الهی همه بصیرت های الهی بوده اند تا چشم فطرت انسان برای مشاهده خدا فعال شود.

- بصیرت هیچ کسی به درد ما نمی خورد، ما باید بصیرت خودمان را فعال کنیم.

- آیه ۱۰۵: این آیات در عالم هستی «صرف» شدند تا کسی به پیامبر نگوید اینها وحی نیست. اگر کسی آیات الهی را ببیند، وحی برایش عجیب نیست.

دسته دوازدهم آیات ۱۰۶ تا ۱۲۱:

اتَّبِعْ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۶)

آنچه را از پروردگارت به تو وحی شده پیروی کن، که خدایی جز او نیست، و از مشرکان روی برتاب.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۱۰۷)

و اگر خدا می خواست شرک نمی آوردند، و ما تو را نگهبان آنها نکرده ایم و تو عهده دار امور آنها نیستی.

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۰۸)

و کسانی را که غیر خدا را می خوانند، دشنام ندهید که از سر دشمنی و نادانی، خداوند را دشنام دهند. بدین سان برای هر امتی عملشان را بیاراستیم، سپس بازگشت آنها به سوی پروردگارشان است و ایشان را از آنچه انجام می دادند آگاه خواهد ساخت.

وَأَسْمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لِنِّ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِّيُؤْمِنُوا بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۹)

و به خداوند قسم های مؤکد خوردند که اگر معجزه ای سوی آنها بیاید، حتما به آن ایمان می آورند. بگو: معجزات صرفا در اختیار خداست، و شما چه می دانید که اگر معجزه ای هم بیاید باز ایمان نیاورند؟

وَنَقَلْبُ أَفْنَدْتَهُمْ وَابْصَارُهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَٰ مَرَّةٍ وَ نَذَرْنَاهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۱۰)

و دل ها و دیدگان شان را [به خاطر عنادی که دارند] می گردانیم [پس ایمان نمی آورند] همچنان که نخستین بار هم به آن ایمان نیاوردند و آنها را در طغیان شان رها می کنیم که سرگشته و کوردل بمانند.

وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ لَكِن أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ (۱۱۱)

و اگر ما [همه] فرشتگان را به سوی آنها می فرستادیم، و مردگان با آنان به سخن می آمدند، و همه چیز را فوج فوج در برابرشان گرد می آوردیم، باز هم ایمان نمی آوردند، مگر این که خدا بخواهد، و لیکن بیشترشان نمی دانند.

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ (۱۱۲)

و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن برگماشتیم که برای فریب، بر یکدیگر سخنان فریبنده القا می کنند، و اگر پروردگار تو می خواست چنین نمی کردند. پس ایشان را با افترا بی که می بندند رها کن.

وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ لِيَرْضَوْهُ وَ لِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ (۱۱۳)

و [نتیجه ای این وسوسه ها] برای این است که قلوب کسانی که به آخرت ایمان ندارند به آن گفتار [باطل] مایل شود و به آن دل خوش دارند و آنچه را در صد ارتکاب آن هستند، مرتکب شوند.

أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكْمًا وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَ الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنْزَلٌ مِّنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۱۱۴)

پس آیا داوری غیر از خدا جویم؟ در حالی که اوست که این کتاب را به تفصیل به سوی شما نازل کرده است. و کسانی که کتابشان داده‌ایم، می‌دانند که قرآن از جانب پروردگار تو به حق نازل شده است. پس هرگز از اهل تردید مباش.

و تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۱۵)

و سخن پروردگارت از لحاظ صدق و عدل تمام و کمال است، و کلمات او را تغییر دهنده‌ای نیست و او شنوای داناست.

وَ إِن تَطْعَ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۱۱۶)

و اگر از بیشتر مردم روی زمین پیروی کنی، تو را از راه خدا به در می‌کنند، آنها صرفاً از وهم و گمان پیروی می‌کنند و جز این نیست که به گزاف و حدس سخن می‌گویند.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۱۷)

مسلم‌ها پروردگار تو بهتر می‌داند چه کسی از راه او منحرف می‌شود، و همو به راه یافتگان داناتر است.

فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۱۸)

پس اگر به آیات او ایمان دارید، از ذبحی که نام خدا بر آن یاد شده است بخورید.

وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَ إِنْ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَانِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ (۱۱۹)

و شما را چه شده که از ذبحی که نام خدا بر آن یاد شده است نمی‌خورید؟ در حالی که خدا آنچه را بر شما حرام کرده برایتان شرح داده است، جز آنچه بدان ناچار شدید. و به راستی بسیاری به هوس‌های خویش، بدون آگاهی [مردم را] گمراه می‌کنند. آری، پروردگار تو به [حال] متجاوزان آگاه‌تر است.

وَ ذُرُوا ظَهْرَ الْأَثَمِ وَ بَاطِنَهُ إِنْ أَلْدِينَ يَكْسِبُونَ الْأَثَمَ سَيِّئُونَ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۱۲۰)

و گناه را چه آشکار و چه پنهان ترک کنید [زیرا] آنها که گناه می‌کنند، به زودی سزای اعمالی را که مرتکب می‌شدند خواهند دید.

وَ لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ وَ إِنْ الشَّيَاطِينُ لَيُوحُونَ إِلَيْكُمْ لِيَجَادِلُوا بِكُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (۱۲۱)

و از ذبحی که نام خدا بر آن یاد نشده است نخورید، چرا که آن قطعاً نافرمانی است، و بی‌گمان شیاطین دوستان خود را وسوسه می‌کنند تا با شما مجادله کنند، و اگر اطاعتشان کنید همانا شما [هم] مشرکید.

- آیات ۱۰۶ و ۱۰۷: این آیات هم در جواب کسانی است که می‌گویند: خدا چرا انسان را به گونه‌ای نیافرید تا آیات را ببیند. خدا

می‌گوید: اگر می‌خواستیم می‌توانستیم کاری کنیم تا آدم‌ها شرک نورزند اما در این صورت دیگر قاعده نظام ظلمات و نور صورت نمی‌گرفت.

در اینصورت موجودی مانند انسان آفریده نمی‌شد و انسان مانند ملائکه می‌شد. لطف عالم به این است که موجودی مانند

انسان در نظام ظلمات قرار گیرد ولی او نور را گم نکند و بتواند از ملائکه هم بالاتر برود.

- لازمه این مسئله، داشتن اختیار در انسان‌هاست و نتیجه داشتن اختیار، گم شدن و نرفتن به سمت نور است.

- منظور از لطف، لطیف بودن است. لطیف حقیقتی است که نسیم‌وار در تمامی اجزا جاری است.

- خدا اگر می‌خواست می‌توانست با اولین گناه هر انسانی را عذاب کند ولی چون کریم است و غفور و ... می‌بخشد و به انسان‌ها

ارفاق می‌کند.

- حضرت علی (ع) دعایی دارند به نام دعای استغفار که به یک اعرابی یاد داده‌اند و در صحیفه علویه آمده است. در این دعا هفتاد

استغفار آمده است. یکی از بندهای این دعا این است که، «خدا یا استغفار می‌کنم از اینکه تو آنقدر ستار بودی که از گناه کردن جلوی

دیگران خجالت می‌کشیدم ولی از گناه کردن جلوی تو خجالت نمی‌کشیدم، پس تو مرا ببخش».

- آیه ۱۰۸: با دشمن و مشرک، مبارزه کردن آداب دارد. بنای اسلام بر رشد و هدایت است.

- «لعن» اعلام برائت شدید است.

- توجه: لعن در عبارات اهل‌بیت، دو شأن دارد:

۱- لعن نسبت به یک «شخص» اتفاق می‌افتد، در این حالت صورت دعایی ندارد بلکه بیان حقیقت رذالت تثبیت شده در یک انسان است. به این معنا که رذالت در این شخص تثبیت شده است. صورت دعایی در لعن نشان می‌دهد که این رذالت تثبیت شده، افزایش یافته است. زیرا عملی انجام شده است که آثار زیادی دارد.

۲- لعن نسبت به یک «مرا م و مسلک» اتفاق می‌افتد. در این حالت حتماً قبل از آن حجت را تمام می‌کنند که آدم‌ها نادرستی این مسلک را می‌فهمند. مثال: وقتی می‌گوییم: «مرگ بر آمریکا» منظورمان مرا م و مسلک استکبار است نه افرادی که آمریکایی هستند. - توجه: در براءت دادن، محدوده اخلاقی وجود دارد.

مانند زیارت عاشورا	بیان حقیقت رذالت تثبیت شده در یک انسان است.	۱- نسبت به یک «شخص»
مانند مرگ بر آمریکا	قبل از آن اتمام حجت صورت می‌گیرد.	۲- نسبت به یک «مرا م و مسلک»

به طور خلاصه در براءت:

- ۱- موضوع مرا م است نه اشخاص.
- ۲- حجت مقدم بر اعلام براءت شدید است.
- ۳- اعلام براءت آداب دارد و هر حرف رکیکی را نباید به عنوان اعلام براءت پنداشت.

- توجه: آدب سخن گفتن اهل بیت با دشمنانشان، آنها را مسلمان می‌کرد.

آیه ۱۰۹: مشرکان قسم می‌خوردند که اگر پیامبر آیه بیاورد ما ایمان می‌آوریم.

- قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ بِكُو آيَاتِ دَسْتِ خَدَاسْتِ وَ دَرخواسْتِي نِسْتِ.

- آیه ۱۱۰: اگر انسان‌ها به همین صورت ادامه دهند یعنی بر خلاف آیات بروند، در طغیان و ضلالتشان عمیق‌تر می‌شوند.

- آیه ۱۱۱: لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ، یعنی نظام ایمان آوردن دست خداست و کسی نپندارد که اینکه ایمان آورده است پس چقدر آدم خوبی است. البته باید توجه داشت که شاء خدا، مبتنی بر عمل آدم‌ها است. اگر کسی حرف خدا را گوش کند از هدایت برخوردار می‌شود و اگر کسی حرف خدا را گوش نکند از هدایت برخوردار نمی‌شود. انسان‌ها در هدایت اختیار دارند.

- این آیه می‌خواهد بگوید:

اولاً: باز هم هدایت در آخرکار دست خداست.

ثانیاً: اگر چشم آیه بینی در افراد تعطیل شود اگر ملائکه هم پایین آیند و یا مرده‌ها هم با او سخن گویند باز او ایمان نمی‌آورد.

- آیه ۱۱۲: هَمَّةُ أَنْبِيَاءِ شَيْطَانِي مِنْ جَنِّ وَ اَنَسٍ دَاسْتَنَدُ وَ نَبِيَّ اِي نِيَامَد مِگَر اِي نِكِه شَيْطَانِي مِنْ جَنِّ وَ اَنَسٍ بَرَاي مَبَارَزِه بَا اُو بَرنامِه رِيْزِي كَرَدَنَد. پس باید حواسمان جمع باشد زیرا دشمن برای مبارزه با هر مسیری صف کشیده و منتظر است. تازه به هم القاء هم می‌کنند.

- در مسیر انبیاء بودن، هزینه می‌خواهد، ما انتظار ایمان بدون هزینه داریم.

- شیاطین جن و انس برای منحرف کردن انسان‌ها از مسیر حق سخنانی زیبا می‌گویند که لباس حق به آن می‌پوشانند و ظاهری زیبا و آراسته دارند.

- اصل تلاش شیاطین جن و انس، قطع کردن رابطه ما با وحی و انبیاء است آنها حتی می‌خواهند نشان دهند که رابطه انبیاء هم با وحی قطع است.

- به استناد همین آیه تمام ایراداتی که در طول تاریخ به انبیاء نسبت داده شده است، کار شیاطین بوده است.

- هر شبهه‌ای که نشان دهد نبی‌ای در مرحله‌ای از زندگی از سیستم الهی منقطع شده است و کاری کرده که مورد رضایت خدا نبوده است، حتماً کار شیاطین است. هر شبهه‌ای از ترک اولی درباره انبیاء حتماً شیطانی است.

- انبیاء خود وحی هستند و لحظه‌ای از وحی قطع نبوده‌اند.

- آیه ۱۱۳: همه این اتفاقات می‌افتد تا شقاوت را در انسان زیاد کند. واژه «یقترفون» به واژه اکتساب بسیار نزدیک است. یقترفون شأن کاملاً منفی از واژه اکتساب است.

- خلاصه: انسان باید پذیرشی از آخرت داشته باشد تا تعالیم انبیاء بر روی او اثر بگذارد و اگر این پذیرش نباشد، کارهای شیاطین باعث شقاوتش می‌شود، به عبارت دیگر اگر کسی می‌خواهد جلوی شیطنت شیاطین را بگیرد باید باور آخرت را در خودش فعل کند.

یا رسول الله دست ما را هم بگیر

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین